



رضا شکرایی*
مهری رضایی**

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی موضوع: «مبانی و روش های تفسیری» است. مراد از مبانی، باورها و اصول مسلم پذیرفته شده مفسر است، که در فرآیند تفسیر بر اساس آن قرآن را تفسیر می کند. و مراد از روش های تفسیری، روشی است که مفسران در تفسیر آیات از آن برای فهم و استنباط مدلول کلام کمک می گیرند. بررسی مبانی و روش های تفسیری مفسران نسبت به بسیاری از تفاسیر در قالب کتاب و پایان نامه انجام گرفته است؛ ولی در مورد مبانی و روش های تفسیری هر یک از امامان شیعه تا آنجا که بررسی نمودیم کار مستقلی صورت نگرفته است. در این مقاله به لحاظ اهمیت موضوع با طرح این سؤالات به بررسی مبانی تفسیری امام باقر(ع) می پردازیم: ۱. مبانی تفسیری از نگاه امام باقر(ع) چیست؟ ۲. امام چه چیزی را معیار تشخیص حدیث صحیح از غیر آن معرفی کرده اند؟
کلید واژه ها: امام محمد باقر(ع)، تفسیر، مبانی تفسیر.

* . دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه اصفهان .

** . ارشد علوم قرآن و حدیث، محقق و نویسنده .

تعریف مبانی

مبانی جمع مبنا و در لغت به اساس شیء و بیخ و بن هر چیز معنا شده است، و به چیزی که وجود شیء به آن مستند است، گفته می شود، و به قواعد و قوانینی که هر علم بر آن استوار است، اطلاق می شود. مقصود از اصول تفسیری یا همان مبانی، اموری است که تفسیر صحیح آیات قرآن بر آن مبتنی است، و بدون شناخت آن امور و رعایت آنها تفسیر صحیح سامان نمی یابد.^۱

تعریف دیگری در خصوص مبانی عبارت است از: پیش فرض های مفسر اعم از باورهای علمی و دینی در مواجهه با متن مورد تفسیر او.^۲

به طور طبیعی هر مفسری با پذیرش و مبنا قرار دادن مجموعه آگاهی های پیشین - پیش ذهنی - به تفسیر روی می آورد، این آگاهی ها به عنوان اصول موضوعه در مقدمه همان علم یا در جای دیگر مورد کاوش و بررسی قرار می گیرد. در یک تقسیم بندی کلی این پیش فرض ها را به دو دسته تقسیم می کنیم: دسته اول: پیش فرض های مفسر به دلیل جایگاه وی به عنوان فهم کننده متن - یا کشف کننده مراد گوینده - و دسته دوم: پیش فرض های مفسر به دلیل آن که وی با متن مقدس سروکار دارد. در این صورت پیشینه باورهای دینی وی در فرآیند فهم او جریان خواهد داشت، این باورها نیز به نوبه خود به دو دسته باورهای عام و باورهای خاص - به دلیل تعلق مفسر به مذهبی که برگزیده - تقسیم می شود. به طور مثال مفسر - به عنوان فهم کننده - در پیش فرض های دسته اول باید اولاً: امکان فهم و تفسیر متن را بپذیرد. ثانیاً: از تفسیر به رأی پرهیز باشد تا به مراد واقعی صاحب متن پی ببرد. ثالثاً: قلمرو یا حوزه عملیات کشف را به طور مشخص بداند - تفکیک حوزه تفسیر از بطون و بطون از تاویل - . و رابعاً: وثاقت متن و مصونیت آن را از دگرگونی - برای صحت انتساب متن به صاحب آن - احراز کرده باشد. درک این مبانی به عنوان پیش زمینه برای فهم هر نوع متنی ضروری است، اما متون مقدس به دلیل همین قداست، به ظرافت ها و باریک اندیشی های مفسر می انجامد، که ناگزیر وی را در فرآیند فهم متن محتاط تر می کند. در دسته دوم مبانی: حضور متن به عنوان متن آسمانی مقدس پر رنگ تر است، به طور نمونه اعتقاد به حجیت سنت پیامبر اکرم (ص) به عنوان گیرنده و معلم متن در نزد شیعه و سنی به طور مشترک، حجیت سنت اهل بیت نزد شیعه و قول صحابه نزد اهل سنت، هر کدام از مفسران شیعه و سنی را به نوبه خود به تفسیر متن فرا می خواند و در فرآیند فهم آنان اثر گذار است.^۳

حال با ذکر این مقدمه به بررسی مبانی تفسیری از دیدگاه امام باقر(ع) می‌پردازیم، از تحلیل تعدادی از روایات آن امام معصوم(ع) که بالغ بر ۳۱ روایت است چنین برمی‌آید که در بر دارنده مبانی تفسیری آن امام باشد و از وجوه مختلف قابل بررسی است که پس از تقسیم بندی به عمل آمده این مبانی را با عناوینی که بر آن نام نهادیم، همچون:

۱. حجیت اوصیای پیامبر(ص).
۲. نهی از تفسیر به رای.
۳. بر حذر بودن از بدعت و قیاس.
۴. قرائت واحد داشتن قرآن.
۵. ثابت بودن معانی قرآن.
۶. رد آنچه را مخالف با قرآن است و قبول آنچه موافق با قرآن است.
۷. معنای «ضرب القرآن بالقرآن».

با توجه به این نکته که این مبانی از جانب کسی است که در مقام امامت قرار گرفته است و بارزترین ویژگی ایشان مصونیت از خطا و اشتباه است، و مبانی فکری ایشان بدون شک مورد استناد همه مفسران شیعه قرار می‌گیرد، در ابتدا در باب حجیت سیره اهل بیت(ع) در تفسیر وحی مطلبی را بیان می‌کنیم؛ از دیدگاه شیعه تفسیر اهل بیت(ع) از قرآن، همانند تفسیر رسول خدا(ص) است که شامل تمام معارف تنزیل، تأویل، ظاهر و باطن قرآن می‌شود و با تزلزل و تردید و وهم و خطا و هوا و هوس مشوب نمی‌باشد؛ این نوع تلقی از تفسیر اهل بیت(ع) از مصادر و مدارک فریقین قابل اثبات است. یکی از حکمت‌های وجود چنین مفسرانی در بین امت پایان دادن به نزاع‌ها و نیز برداشت‌های ناروا از قرآن است، تا هر کس نتواند با استناد به قرآن، رای یا مذهب خود را تأیید کند، یا از سر جهل از قرآن تفسیر نادرست ارائه کند. ۴

در این روایات قرآن مقیاس سنجش سنت است، چرا که اعتماد و استناد به سنت و حدیث به منظور درک مفاهیم و موضوعات قرآنی با مشکلات فراوانی روبروست که از آن جمله مشکل تضاد و تعارض بین روایات می‌باشد. ما در این بحث از چگونگی این اختلاف و علل و عوامل ایجاد کننده آن سخن نمی‌گوییم؛ زیرا این اختلاف ناشی از عوامل زیادی از جمله سوء نیت راویان، دروغ پردازی سوداگران حرفه‌ای حدیث، فقدان قدرت ضبط متون، سوء فهم و عدم مبادلات راویان می‌باشد، لذا در این جا بحث بر سر این است که با

این اختلافات در فهم موضوعات دینی چگونه می‌توان به این گونه روایات اعتماد کرد؟ ولی از آنجا که این مشکل حتی در زمان صدور روایات نیز وجود داشته از این رو اصحاب پیامبر (ص) و اصحاب ائمه (ع) حل این مشکل را از منابع وی خواسته و مقیاس‌های معینی جهت تشخیص روایات صحیح و قابل اعتماد برای ما بیان کرده‌اند که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم. از معیارهای تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح که علمی‌تر و دقیق‌تر است، قرآن است، بر طبق احادیث صحیح باید روایاتی را که با یکدیگر در تعارض‌اند به قرآن عرضه نمود و از چند روایت متعارض آن را که با قرآن تطابق بیشتری دارد برگزید. همان طوری که امام باقر (ع) نیز به این مطلب اشاره فرموده‌اند.^۵

آنچه را مخالف قرآن است رد کنید و برموافق قرآن حکم کنید

أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّمَا أَمَرَ الْحَكَمِينَ أَنْ يَحْكُمُوا بِالْقُرْآنِ وَ لَا يَتَعَدَّيَاهُ وَ اشْتَرَطَ رَدَّ مَا خَالَفَ الْقُرْآنَ .^۶

حضرت علی (ع) امر کرده دو حکم این که بر اساس قرآن حکم کنند و از آن تجاوز نکنند و چیزی را که خلاف قرآن است نپذیرند.

عن الباقر (ع) : «...فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به و ان لم تجدوه موافقا فردوه و ان اشتبه الأمر عليكم فيه ففقوا عنده و ردوه إلينا حتى نشرح لكم...»^۷؛ امام باقر (ع) می‌فرماید: ...هر آنچه از ما به شما رسید، اگر موافق با قرآن است بگیرید و آن چه مخالف است، رد کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد پس بر آن بایستید، و به ما بازگردانید تا برای شما شرح دهیم.

عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن علي (ع)، قال: «فما وافق كتاب الله فخذوا به و ما خالف كتاب الله فدعوه»^۸؛ همچنین ایشان به نقل از أميرالمؤمنين (ع) می‌فرماید: ... آنچه موافق با کتاب خداست بگیرید و آنچه مخالف است رها کنید.

البته این مطلب در جایی قابل استفاده است که مدلول روایت با مفاد آیه در تعارض باشد، ولی در مواردی که اساسا مدلول را نمی‌توان تشخیص داد که روایت در تعارض با قرآن هست یا نه، و یا روایت بیانگر شرح یا توضیحی پیرامون آیه است، استفاده از این دستور معنی ندارد. مانند روایات فقهی که اغلب شارح آیات الاحکام است.

نحوه برخورد با احادیث متعارض

در بین روایات به احادیثی برخورد می‌کنیم که در اصطلاح «مصطلح الحدیث» متعارضند، یا این که هر دو مشهورند، یا هر دو از شخصی عادل صادر شده‌اند که امام در این موارد نحوه برخورد با این گونه احادیث را مشخص فرموده‌اند که به شرح ذیل است. قال المجلسی: روی العلامة (قدس نفسه) مرفوعاً إلى زرارة بن أعین قال: سألت الباقر (ع) فقلت: جعلت فداک یأتی عنکم الخبران أو الحدیثان المتعارضان فبأیّهما أخذ؟ فقال (ع): «یا زرارة خذ بما اشتهر بین أصحابک و دع الشاذ النادر». فقلت: یا سیدی إنهما معا مشهوران مرویان مأثوران عنکم؛ فقال (ع): «خذ بقول أعدلهما عندک و أوثقهما فی نفسک». فقلت: إنهما معا عدلان مرضیان موثقان، فقال: «أنظر ما وافق منهما مذهب العامة فاتركه و خذ بما خالفهم». قلت: ربّما كانا موافقین لهم او مخالفین فكيف أصنع؟ فقال: «إذن فخذ بما فيه الحائطة لدينک و اترك ما خالف الاحتیاط». فقلت: إنهما معا موافقان للاحتیاط او مخالفان له فكيف أصنع؟ فقال (ع): «إذن فتخیر أحدهما فتأخذ به و تدع الآخر». و فی رواية أنه (ع) قال: «إذن فأرجه حتى تلقی إمامک فتسأله».⁹

در حدیث فوق از امام باقر (ع) راجع به حکم احادیث متعارض چنین نقل شده: اگر دو حدیث متعارض پیدا شد آن روایتی که مشهورتر است را می‌گیریم و روایت نادر را رها می‌کنیم؛ اگر هر دو مشهور و مروی از ائمه بودند، عادل‌ترین را می‌گیریم، اگر هر دو عادل بودند آن که موافق مذهب عامه است را رها می‌کنیم و روایت مخالف را می‌گیریم. اگر هر دو موافق با مذهب یا مخالف بودند چه کنیم؟ روایتی که در بر دارنده احکام دینمان است، می‌گیریم و روایتی که مخالف احتیاط است، رها می‌کنیم. اگر هر دو مخالف یا موافق با احتیاط بودند، یکی را اختیار کرده و دیگری را رها می‌کنیم و در روایتی دیگر می‌گوید آن را باز دار تا امامت را ملاقات کنی؛ پس از او سوال کن.

مفهوم بدعت و اصحاب قیاس در دین از نظر امام باقر (ع)

در این احادیث امام (ع) بابترین و جامع‌ترین عبارات مفهوم بدعت و قیاس را بیان می‌کنند و منشا آن را پیروی از خواسته‌ها و هوا و هوس‌های نفسانی می‌دانند و می‌توان به یقین گفت: یکی از نتایج تفسیر به رای، که آن هم در روایات نهی شده بدعت و قیاس در دین است.

عن زرارة بن أعين قال: قال لي أبو جعفر محمد بن علي (ع): «يا زرارة إياك و أصحاب القياس في الدين فإنهم تركوا علم ما وكلوا به و تكلّفوا ما قد كفوه يتأولون الأخبار و يكذبون على الله عزّ و جلّ و كأتى بالرجل منهم ينادى من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادى من خلفه فيجيب من بين يديه قد تاهوا و تحيروا في الأرض و الدين». ١٠

از نظر امام (ع) اصحاب قیاس در دین، کسانی هستند که علم آنچه را که پایندی به آن لازم است را رها می کنند و اخبار را از پیش خود تاویل می کنند و به خدا دروغ می بندند و مانند آن کسی هستند که اگر شخصی آنها را از مقابل بخواند از پشت سر به او جواب می دهند و اگر از پشت بخواند از مقابل به او جواب می دهند. یعنی بر خلاف خواسته ی او رفتار می کنند. و در زمین و در دین متحیر و سرگردانند.

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع)، قال: «أدنى الشرك أن يبتدع الرجل رأيا فيحبّ عليه و يبغض عليه المحاسن». ١١

در حدیث فوق امام باقر (ع) بدعت در دین را بدترین مراتب شرک معرفی می کنند، به این معنا که شخص، رای و نظری را نوآوری کند بر اساس آنچه خودش دوست می دارد و آنچه از آن بدش می آید.

عن مسعدة بن صدقة قال: حدثني جعفر عن أبيه (ع) أن عليا (ع) قال: «من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره في التباس و من دان الله بالرأى لم يزل دهره في ارتماس». ١٢

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (ع) قال: «خطب علي أمير المؤمنين (ع) الناس، فقال: أيها الناس؛ إنّما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع و أحكام تبتدع يخالف فيها كتاب الله يقلّد فيها رجال رجالا و لو أنّ الباطل خلص لم يخف علي ذی حجي و لو أنّ الحق خلص لم يكن اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فيمزجان فيجئان معا فهنا لك استحوذ الشيطان على أوليائه و نجا الذين سبقت لهم من الله الحسنی». ١٣

در احادیث فوق امام فرمودند: شروع وقوع فتنه ها هوا و هوس هایی است که پیروی می شود و احکامی است که بدعت گذاشته می شود و در آن با کتاب خدا مخالفت می شود یا در آن بعضی افراد از بعضی دیگر تقلید می کنند، و اگر باطلی خالص شود. از حق جدا شود. بر هیچ صاحب حجّتی مخفی نمی ماند و اگر حق خالص شود اختلاف نمی ماند. لیکن اگر از باطل جزئی و از حق جزئی گرفته شود و این دو ممزوج شوند و با هم همراه شوند، این جا شیطان به دوستانش راه پیدا می کند و فقط کسانی که از جانب خدا نیکی به

آنها برسد نجات پیدا می کنند .

از نظر امام منشا پیدایش بدعت در دین در آمیختن حق و باطل با همدیگر است .

حجیت سنت پیامبر

منظور از سنت پیامبر همان شیوه‌ی گفتاری یا رفتاری پیامبر خداست و حجیت این سنت در تفسیر قرآن کریم یعنی : هر آنچه که پیامبر در تفسیر قرآن گفته‌اند دلیلی برای قطع عذرها و ابطال توهم دیگران است . یکی از ادله این حجیت نص صریح قرآن کریم است ، که طبق آیات «النحل، ۱۶ / ۴۴ ؛ النجم، ۵۳ / ۴۳ ؛ الحشر، ۵۹ / ۷ ؛ القیامة، ۷۵ / ۱۶ - ۱۹» خداوند بخشی از شریعت خود را به تفصیل به بشریت عرضه نموده است و بخشی از آن را به صورت کلی نازل نموده است و تعلیم آن را به پیامبرش (ص) سپرده است . بنابراین تبیین کلی وحی و تطبیق مفاهیم نازل شده بر مصادیق آن جزو وظایف تعلیمی پیامبر خداست . برطبق آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (التوبة، ۲۹/۹) بخشی از این تبیین‌ها به واسطه‌ی مستقیم وحی است ، و بخشی دیگر را خداوند به پیامبر اکرم (ص) تفویض نموده است ، و به یک معنا با اراده رسول خدا (ص) صورت می‌بندد ، مانند دستور افزایش تعداد رکعات نماز و یا تحریم هر نوع نوشیدنی مست‌کننده که در روایتی از امام صادق (ع) این دستور بیان شده است ؛ به این ترتیب که خداوند نمازهای پنج‌گانه را دو رکعت دو رکعت در ده رکعت واجب ساخت ؛ آنگاه رسول خدا (ص) به هر دو رکعت ، دو رکعت و به مغرب یک رکعت اضافه فرمودند ، و آن همتای فریضه شد . ۱۴

و در این احادیث نیز امام باقر (ع) بر حجیت احادیث پیامبر (ص) به عنوان بخشی از سنت یاد فرموده‌اند :

عن عمرو بن قیس عن أبي جعفر (ع) قال : «سمعتہ يقول : إن الله تبارک و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمة إلى يوم القیامة إلا أنزله فی کتابه و بینہ لرسوله ، و جعل لكل شیء حداً و جعل دليلاً يدل عليه ، و جعل على من تعدى ذلك الحدّ حداً» . ۱۵

هر چیزی که امت به آن نیاز دارد ، در کتاب خدا بیان شده و بوسیله‌ی پیامبر تبیین شده و برای هر چیزی حدی قرار داده و برای آن هم دلیلی که نشان دهنده آن باشد .

البرقی مرسلاً قال : قال ابو جعفر (ع) : «إن القرآن شاهد الحق و محمد (ص) لذلك مستقر

فمن اتخذ سببا الى سبب الله لم يقطع به الأسباب ومن اتخذ غير ذلك سببا مع كل كذاب فاتقوا الله فان الله قد اوضح لكم اعلام دينكم و منار هداكم فلا تأخذوا أمرکم بالوهن و لا أديانکم هزوا فتدحض أعمالکم و تخبطوا سبيلکم و لا تكونوا أتعتم الله ربکم أثبتوا على القرآن الثابت و كونوا في حزب الله تهتدوا و لا تكونوا في حزب الشيطان فتضلوا يهلك من هلك و يحيى من حى و على الله البيان بين لكم فاهتدوا و بقول العلماء فانتعفوا و السبيل فى ذلك الى الله فمن يهده الله فهو المهتدى و من يضلله الله فلن تجد له وليا مرشداً. ١٦

همچنين از آن امام نقل شده كه فرمودند: قرآن شاهد حق است و محمد (ص) برای [بیان] آن مستقر است .

و بالإسناد عن جابر، قال: قال أبو جعفر (ع): «ما أحد أكذب على الله و لا على رسول الله ممّن كذبنا أهل البيت، أو كذب علينا لأننا نتحدث عن رسول الله (ص) و عن الله فإذا كذبنا فقد كذب الله و رسوله» ١٧؛ هیچ کس دروغگوتر نسبت به خدا و رسولش از کسی كه بر ما دروغ ببندد نیست، و هر کس ما را تکذیب کند خدا و رسولش را تکذیب کرده؛ زیرا ما از رسول خدا (ص) و خداوند نقل می کنیم .

عن جابر، قال: قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) إذا حدثتني بحديث فأسنده لى، فقال: «حدثنى أبى عن جدّى عن رسول الله (ص) عن جبرئيل عن الله عزّ و جلّ و كلّ ما احديثك بهذا الإسناد». و قال: «يا جابر لحديث واحد تأخذه عن صادق خیر لك من الدنیا و ما فيها» ١٨ .

امام باقر فرمودند: «پدرم از جدّم از رسول خدا (ص)... و همه احاديث را با اين اسناد برای تو نقل می کنم». و فرمود: «ای جابر حديث واحدی كه از شخص صادقى نقل کنی برای تو بهتر از خير دنيا و آخرت است» .

حجیت اوصیای پیامبر

قال الشيخ الطبرسي في كتاب الإحتجاجات، روى عن الصادق (ع) أن رسول الله (ص) قال: «ما وجدتم في كتاب الله عزّ و جلّ فالعمل به لازم و لا عذر لكم في تركه و ما لم يكن في كتاب الله عزّ و جلّ و كان في سنّة منى فلا عذر لكم في ترك سنّتى و ما لم يكن فيه سنّة منى فما قال أصحابى فقولوا به فإنما مثل أصحابى فيكم كمثّل التجوم بأيها أخذ اهتدى و بأى أقاويل أصحابى أخذتم إهتديتم و اختلاف أصحابى لكم رحمة قيل يا رسول الله من

در حدیث فوق امام باقر (ع) تنها راه هدایت را پیروی از آیات الهی و سنت پیامبر و سخنان اهل بیت می دانند و از قول رسول خدا فرموده اند: «آنچه را در کتاب خدا یافتید، عمل به آن لازم است و آنچه را در کتاب خدا نیافتید، و در سنت من بود پس آنرا ترک نکنید و آنچه را در سنت من نبود، به اصحابم مراجعه کنید که مانند ستارگان آسمانند. به هر کدام از سخنانشان هدایت می شوید و اختلاف اصحابم برای شما رحمت است که اصحابم همان اهل بیتم هستند».

مؤید سخن ائمه فقط کتاب خداست

روایات تفسیری به عنوان یکی از منابع چند گانه تفسیری - قرآن، منابع تاریخی، منابع لغوی، عقل و دستاوردهای تجربی - به شمار می روند، که این بحث هم زمان بانزول قرآن مطرح بوده است. حتی قرآن کریم پیامبر (ص) را به عنوان مبین قرآن معرفی نموده و این سمت بر اساس حدیث ثقلین بعد از پیامبر به ائمه (ع) انتقال پیدا کرده است. روایات تفسیری در موقعیت های گوناگون مطرح شده است. گاهی اهل بیت (ع) در پاسخ پرسشی حدیثی را مطرح نموده اند، گاهی خود در مقام استدلال و احتجاج آیه ای از قرآن ذکر فرموده اند. ۲۰
 عن أبي الجارود قال: قال ابو جعفر (ع): «إذا حدثتكم بشيء فاسئلوني أين هو من كتاب الله عز وجل؟». ثم قال في بعض حديثه: «إن رسول الله (ص) نهى عن القيل والقال، وفساد المال وكثرة السؤال». فقليل له: «يا بن رسول الله (ص) أين هذا من كتاب الله تعالى؟ قال (ع): «إن الله يقول: لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو إصلاح بين الناس» [النساء، ۴/۱۱۴] و قال: «ولا تؤثروا السفهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياماً» [النساء، ۴/۵]، و قال: «لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم» [المائدة، ۱۰۱/۵]. ۲۱

از بین ائمه امام باقر (ع) خود بر این معنا تاکید کرده و فرموده اند: «اگر حدیثی از ما به شما رسید پرسید که آن را از کجای کتاب خدا نقل نموده اید؟».

عن جابر بن يزيد الجعفی قال، قال لی أبو جعفر (ع): «إن المؤمن ليفوض الله إليه يوم القيامة فيصنع ما شاء». قلت: حدثني في كتاب الله أين؟ قال، قال: «قوله لهم ما يشاءون فيها وكدينا مريد» [ق، ۳۵/۵۰]، فمشية الله مفوضة إليه، والمزيد من الله ما لا يحصى» ثم قال: «جابر ولا تستعن بعدو لنا في حاجة، ولا تستطعمه ولا تسأله شربة أما إنه ليخلد

فی النار فیمرّ به المؤمن فبقول یا مؤمن أَلست فعلت بک کذا و کذا فیستحی منه فیستنقذه من النار و إنّما سمی المؤمن مؤمنا لأنّه یؤمن علی اللّٰه فیجیز اللّٰه امانه». ۲۲

احادیث فوق شاهد خوبی برای بیان این مطلب است که: امام (ع) قرآن را منبعی محکم برای استناد سخنان خویش می دانستند.

معنای «ضرب القرآن بالقرآن»

مراد از این تعبیر در روایات، درهم آمیختگی آیات و سوء برداشت از آنهاست که به نوعی از کفر می انجامد. عن القاسم بن سلیمان عن أبي عبد الله (ع) قال، قال لی أبی (ع): «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا کفر». ۲۳

کلینی و عیاشی از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض إلا کفر»^{۲۴}؛ هیچ شخصی بعضی از قرآن را با برخی دیگر تفسیر نکرد مگر آن که کافر شد».

مقصود از عبارت: «ضرب القرآن بعضه ببعض کفر» بر اساس این روایت، و ترجمه ای که از آن بیان شده تفسیر آیات قرآن با کمک بعضی آیات دیگر و به هم ریختن آیات و حمل آیه ای بر آیه دیگر است. در خصوص صحت و سقم آن باید گفت بر اساس مطالبی که پیرامون «ضرب القرآن» گفته اند، چون نتیجه آن تکذیب آیات و کفر می شود مردود دانسته شده است. سیوطی در کتاب در المنثور نقل می کند که: «إن رسول الله خرج علی قوم یتراجعون فی القرآن... رسول خدا از کنار گروهی گذشتند، که آیات قرآن را تفسیر می کردند و آیه ای را به آیه دیگر ارجاع می دادند ایشان در حالی که از این عمل خشمناک بودند فرمودند: «به همین طریق امت های قبل از شما گمراه شدند چه در باره پیامبرشان با یکدیگر اختلاف کردند و مطالب کتاب شان را به یکدیگر ارجاع دادند». آن گاه فرمودند: «و به راستی که قرآن نازل نشد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب نماید، بلکه نزول آن بدان جهت بود که، بعضی از آن برخی دیگر را تصدیق نماید. پس از قرآن هر چه رابه درستی شناختید به آن عمل کنید، و هر آنچه را بر شما مشتبه بود، به آن ایمان آورید». ۲۵

در روایت دیگر از شیخ صدوق آمده که: «ما ضرب رجل من القرآن بعضه ببعض إلا کفر» هیچ شخصی آیه ای از قرآن را با آیه دیگر از آن تفسیر نکرد، مگر آن که کافر شد. مرحوم صدوق می گوید: از استادم پرسیدم: معنای این حدیث فوق چیست؟ وی در پاسخ گفت:

یعنی این که کسی در تفسیر آیه ای با تفسیر آیه دیگر جواب دهد .

استاد علامه طباطبایی در باره ی مفاد این گونه روایات چنین توضیح می دهد: در این روایات مفهوم ومعنای «ضرب القرآن بعضه بعضا» را در مقابل «تصدیق القرآن بعضه بعضا» قرار داده است و به مقتضای این مقابله باید گفت: معنای ضرب القرآن همان خلط بین آیات و به هم زدن آنها از نظر مقامات و مناسبات مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان مقاصد قرآن است. مانند آن که آیه محکمی را به جای متشابه و آیه متشابهی را به جای آیه محکم مورد استفاده قرار دهند. آن گاه در تأیید معنای مزبور، روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند که در پایان آن حدیث آمده است: «... و ذلك بأنهم ضربوا بعض القرآن ببعض...» و این بدان سبب است که برخی از قرآن را با برخی دیگر تفسیر کردند و به منسوخ استدلال کردند، در حالی که گمان می بردند ناسخ است و بر وجه متشابه احتجاج نمودند در حالی که گمان بردند که آن محکم است... و از پس این کردار گمراه شدند و گمراه کردند».

نکته ای که در روایات فوق باید مورد توجه قرار گیرد، مساله کفر کسانی است که، اقدام به این عمل می کنند «ضرب القرآن بعضه ببعض» به طوری که در روایات بدان تصریح شده است، که در روایات امام باقر (ع) هم به این معنا تاکید شده است، بی تردید عمل ضرب القرآن به معنای تفسیر غلط قرآن هیچ گاه موجب کفر مفسر نخواهد بود. آنچه می تواند مفسر قرآن را تا سر حد کفر بکشاند عملی است که لازمه آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد. پر واضح است «ضرب القرآن بعضه ببعض» به آن معنا که گفته شد، مستلزم چنین عمل کفر آمیزی بوده، انکار وحی و آیات الهی را در بر خواهد داشت. ۲۶

تمام دانش ها در نزد اهل بیت (ع) است

عن ابی مریم قال: قال أبو جعفر (ع) لسلمة بن كهيل، و الحكم بن عتيبة: «شرفاً و غرباً لن تجدا علماً صحيحاً إلا شيئاً خرج من عندنا أهل البيت». ۲۷

عن ابی بصير قال: سألت أبا جعفر (ع) عن شهادة ولد الزنا تجوز؟ فقال: «لا». فقلت: إن الحكم بن عتيبة يزعم أنها تجوز، فقال: «اللهم، لا تغفر ذنبه، ما قال الله للحكم وإنه لذكر لك و لقومك فيذهب الحكم يمينا و شمالا، فو الله، لا يؤخذ العلم إلا من أهل بيت نزل عليهم جبرئيل». ۲۸

برای تفسیر قرآن باید به احادیث اهل بیت مراجعه کرد بدون مراجعه به احادیث اهل بیت اگر فهمی هم بدست آید یا ناقص یا نادرست است .

عن جابر، عن أبي جعفر (ع) أنه قال: «ما يستطيع أحد أن يدعى أن عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء» . ۲۹

عن جابر، قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله تعالى إلا على بن أبي طالب (ع) و الأئمة (ع) من بعده» . ۳۰

عن سلمة بن محرز، قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: «إن من علم ما أوتينا تفسیر القرآن و أحكامه و علم تغییر الزمان و حدثانه إذا أراد الله بقوم خيرا أسمعهم و لو أسمع من لم يسمع لو لم يعرضوا كأن لم يسمع ثم أمسك هنيئة ثم قال و لو وجدنا أوعية أو مستراحا لقلنا و الله المستعان» . ۳۱

یکی دیگر از مبانی تفسیری امام باقر (ع) این است که سخنان اهل بیت در تفسیر قرآن حجیت دارد . یکی از دلایل آن در آیه هفتم از سوره آل عمران است که در احادیث اهل بیت از جمله امام باقر (ع) بیان شده و ائمه (ع) را به عنوان راسخان در علم معرفی کرده است . این مطلب در سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه آمده است . ایشان می فرمایند: «این الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا إن رفعا لله و وصفهم و أعطانا و حرّمهم» ۳۲؛ کجایند آنها که به دروغ و از روی حسادت گمان می بردند که آنان راسخان در علم اند نه ما، حال آن که خدا ما را رفعت بخشیده و آنها را فرو گذاشته، و به ما عطا فرموده و آنان را محروم ساخته است .

نیز در کتاب کافی تحت عنوان «الراسخین فی العلم هم الأئمة» ۳۳ آورده شده است . ایشان در مطلق علم ثابت و پایرجای اند و بر اثر رسیدن به حقیقت علم در همه امور در هیچ موردی نظرشان دگرگون نمی شود . چنین افرادی جز پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نیستند، زیرا علم شان از وحی سرچشمه گرفته و با قلب شان حقیقت علم را یافته اند . همچنین به طور مثال در آیه «و یقول الذین کفروا لست مرسلنا کل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» که در بسیاری از احادیث مثلا، روایت امام باقر (ع) مفهوم «من عنده علم الكتاب» در این آیه به امام علی (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) تفسیر و بر آنها تطبیق شده است، و این نشان دهنده این است، که همه معانی و علوم قرآن در نزد یازده امام بعد از

حضرت علی (ع) یافت می شود. ۳۴ امام در این روایات علم تفسیر قرآن و علم تغییر زمان را از جمله علوم منحصر به خود دانسته اند و این که کل جمع قرآن در نزد اوصیاء است، پس برای تفسیر صحیح و درست قرآن که بدون هیچ گونه عیب و نقصی باشد باید به احادیث اهل بیت (ع) مراجعه کرد. بر اساس این روایات چون علوم حقیقی در نزد امامان (ع) است، علوم و معارف مندرج در پس الفاظ قرآن را نیز باید در نزد اهل بیت (ع) جستجو کرد.

قرائت واحد داشتن قرآن

با توجه به اختلافاتی که در زمان امام باقر (ع) پیرامون قرائت قرآن در میان مردم بوجود آمده بود، آن امام در روایتی که از او نقل شده است، موضع خود را در این باره چنین اعلام می فرماید: عن زرارة عن أبي جعفر (ع) قال: «إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة». ۳۵

اختلافی در قرآن نیست، چون کلام خدا واحد است و اختلاف از جانب راویان است. هر آیه ای از قرآن پیام خاصی دارد و اگر اختلافی هست از جانب راویان است. یکی از مبانی تفسیری امام باقر (ع) با عبارت «إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف من قبل الرواة» است، که این مبنا بحث تواتر قرائات که بسیار هم به آن توجه شده است را مخدوش می کند طبق نظریه تواتر قرائات می توان قرآن را مطابق هر یک از این قرائت ها تفسیر کرد، و گویا بر همین اساس است که مفسری در مقدمه تفسیر خویش ملتزم شده که قرآن جز با قرائت های سبع تفسیر ننماید، - قرائات سبع شامل: قرائات عبدالله بن عامر دمشقی، ابن کثیر مکی، عاصم کوفی، ابو عمرو و بصری، حمزه کوفی، نافع مدنی، کسائی کوفی - ولی این سخن مخدوش است، زیرا آنچه می توان در این خصوص ادعا کرد تواتر آن قرائت ها از قراء یاد شده است، هر چند اصل این تواتر هم شایان بررسی است و برخی آن را نیز نادرست دانسته اند، ولی نسبت به طبقه خود قاریان و زمان قبل از آنها تا زمان صحابه و عصر رسول خدا (ص) هیچ نقل متواتری وجود ندارد و آنچه که هست اخبار آحادی است که صحت هیچ یک از آنها مورد اتفاق نیست و حتی اتصال سند برخی از آنها مورد تردید است؛ افزون بر این در مواردی که اختلاف قرائت دگرگون کننده معنا باشد، مستلزم آن است که یک آیه قرآن بر حسب قرائات مختلف دارای هیئت های گوناگون با معانی متفاوت باشد. گر چه برخی علمای اهل سنت، به این مطلب ملتزم شده اند و آن را مفاد روایات «نزل

القرآن على سبعة أحرف» پنداشته اند. ولی در روایات شیعی این مطلب نادرست دانسته شده و تصریح شده است که قرآن دارای قرائت واحد و نازل شده از سوی خداوند واحد است، در روایتی دیگر فضیل بن یسار می گوید، به امام عرض کردم: «إِنَّ النَّاسَ يُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ فَقَالَ: «كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ» بنا بر این در مواردی که با قرائت های مختلف رو به رو هستیم هر چند آنها از قراء سبعة باشند نمی توان بر اساس آنها مگر به عنوان مراد احتمالی قرآن را تفسیر کرد، زیرا همه آنها قرآن واقعی نیستند. البته اگر برخی از آنها از قرائت های مشهور باشد؛ قرائت معتبر همان قرائت مشهور است و تفسیر باید بر اساس آن صورت گیرد». ۳۶

ثبوت معانی قرآن

از نگاه امام باقر(ع) معانی قرآن ثابت و پایدار است و هیچ گاه دچار اضمحلال نمی شود. در روایات ذیل همه معانی قرآن ثابت و پایدار شمرده شده است، زیرا آن کلام خالق است و هیچ عاملی نمی تواند این ثبوت را متزلزل کند.

قال أبو جعفر(ع): «لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيَّةَ فَلَ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ وَ قَرَابَةٍ وَ وَلِيَّةٍ وَ بَدْعَةٍ وَ شَبَهَةٍ مُنْقَطِعٌ مُضْمَحَلٌّ كَمَا يَضْمَحَلُّ الْعَبَارُ الَّذِي يَكُونُ عَلَى الْحَجَرِ الصَّلْدِ إِذَا أَصَابَهُ الْمَطَرُ الْجُودَ إِلَّا مَا أَثْبَتَهُ الْقُرْآنُ»^{۳۷}؛ مبانی قرآن ثابت و معانی آن پایدار است.

عن عبد الرحيم القصير قال: كنت يوماً من الأيام عند أبي جعفر(ع)، قال: «يا عبد الرحيم». قلت: لبيك، قال: «قول الله «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»[الرعد، ۱۳/۷] إذ قال رسول الله (ص): أنا المنذر و على الهدى و من الهدى اليوم» قال: فسكت طويلاً ثم رفعت رأسي فقلت: جعلت فداك هي فيكم توارثونها رجل فرجل حتى انتهت إليك، فأنت جعلت فداك الهدى، قال: «صدقت يا عبد الرحيم، إن القرآن حي لا يموت، و الآية حية لا تموت، فلو كانت الآية إذا نزلت في الأقوام ماتوا فمات القرآن، و لكن هي جارية في الباقيين كما جرت في الماضيين». و قال عبد الرحيم: قال أبو عبد الله(ع): «إن القرآن حي لم يموت، و أنه يجري كما يجري الليل و النهار، و كما تجرى الشمس و القمر، و يجري على آخرنا كما يجري على أولنا». ۳۸

عن زرارة قال سألت أبا جعفر(ع) عن القرآن فقال لي: «لا خالق و لا مخلوق ولكنه

کلام الخالق^{۳۹}؛ قرآن کلام خالق است

معنای ظهر و بطن در نظر امام محمد باقر(ع)

در روایات امام باقر(ع) منظور از ظهر و بطن قرآن این گونه بیان شده است، ظهر قرآن کسانی هستند که، قرآن در مورد آنها نازل شده و بطن قرآن کسانی هستند که مثل کسانی که قرآن در مورد آنها نازل شده عمل می کنند.

عن حمران بن أعین، قال: سألت أبا جعفر(ع) عن ظهر القرآن و بطنه، فقال: «ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم يجرى فيهم ما نزل في أولئك»^{۴۰}؛ ظهر قرآن، کسانی هستند که قرآن در مورد آنها نازل شده و بطن قرآن کسانی هستند که مثل کسانی که قرآن در مورد آنها نازل شده عمل می کنند، پس دامنه ی بطن قرآن می تواند گسترده تر باشد.

عن الفضيل بن يسار، قال: سألت أبا جعفر(ع) عن هذه الرواية: «ما في القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن، و ما فيه حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع». ما یعنی بقوله: «لها ظهر و بطن؟». فقال: «ظهره [تنزيله]، و بطنه تأويله، منه ما مضى، و منه ما لم يكن بعد، يجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء منه شيء وقع، قال الله تعالى: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» [آل عمران، ۷/۳] نحن نعلمه»^{۴۱}. پس دامنه ی بطن قرآن می تواند گسترده تر از ظهر باشد.

ادله وجود بطون برای قرآن، وجود ساحت ها یا معانی باطنی قرآن است، بدون آن که امتناع عقلی یا قبح عقلایی داشته باشد و از نظر ثبوتی امری ممکن است، و از نظر اثباتی نیز ادله متعددی بر آن دلالت دارد: *قال جامع علوم انسانی*

الف: مقایسه حجم نیازهای هدایتی بشر با الفاظ قرآن: قرآن کتاب هدایت انسان هاست و تمام معارفی که بشر به آن نیاز دارد در آن آمده، ولی چون تمام معارف در قالب الفاظ نمی گنجد بخش مهمی از آنها در قالب معانی باطنی بیان شده.

ب: استناد به آیات قرآن: از جمله دلایل وجود بطون برای آیات خود آیات است به عنوان نمونه، «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل، ۱۶/۸۹)، و در سوره یوسف «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ...» (یوسف، ۱۲/۱۱۱) دارد. که «تبیان» به معنای روشنگر و روشن کننده است و «تفصیل» نیز معنایی نزدیک به آن دارد. حال اگر در این دو آیه تعبیر «کل شیء» با همان

شمول ظاهری آن اراده شده باشد، روشن است که همه افراد طبق اصول محاوره و قواعد گفتگو، نمی‌توانند همه چیز را از ظواهر قرآن استنباط کنند. بنابراین بخش عظیمی از آن معارف، به صورت بطنی خواهد بود و افرادی خاص آن را می‌فهمند. حتی اگر «کل شیء» به قیودی از قبیل «هر چیز مربوط به مبدا و معاد» یا «مقررات حقوقی و اخلاقی» یا «هر چه مربوط به هدایت و سعادت آدمی است» تخصیص بخورد، در این صورت نیز همه افراد نمی‌توانند در این امور از ظاهر قرآن استفاده کنند، و ناگزیر برای قرآن باطن یا بطونی خواهد بود، و باز افرادی خاص می‌توانند آن معارف را استنتاج کنند.

ج: استناد به روایات: بر اساس روایات نیز وجود بطون برای آیات امری محرز دانسته شده، از جمله در روایات امام باقر(ع) با سند صحیح مانند حدیثی که جابر از امام باقر(ع) نقل نموده که در آن امام می‌فرماید: «ای جابر قرآن بطنی دارد و برای بطن آن بطنی و ظهری است و برای آن ظهری است» یا در حدیثی دیگر از امام باقر(ع): «هیچ آیه‌ای نیست جز آن که برای آن ظهری و بطنی است، ظهر قرآن تنزیل آن و بطن قرآن تاویلش است». ۴۲

امام در بیان پیشتر از ظهر و بطن، ظهر را کسانی می‌دانند که قرآن در مورد آنها نازل شده و بطن قرآن را کسانی می‌دانند که اعمالی شبیه اعمال کسانی که قرآن در مورد آنها نازل شده دارند، البته مطلق امر- پوشیده- از انظار در بدو امر با مصادیق گو ناگون به کار رفته که عبارتند از:

۱. معانی پنهانی ذو مراتب که از سنخ معنا و مفهوم است، مانند حدیث امام کاظم(ع) درباره آیه ۵۰ سوره قصص که تعبیر «بغیر هدی» را به امام بر حق از ناحیه خدا نسبت داده‌اند.

۲. معارفی از سنخ وجود که هنوز تاویل آنها نیامده و در خارج به صورت عینی تحقق نیافته است. مثل تاویل آیه مذکور پس از گذشت حدود سه دهه از نزول آیه تحقق عینی یافته است. «وَإِنْ تَكْفُرُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...» (التوبة، ۱۲/۹).

۳. تأویلی پنهان از سنخ معنا و مفهوم که همراه با ظاهر آیه مراد خدای تعالی است. مانند حدیث عبدالله بن سنان در باره آیه شریفه: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (الحج، ۲۲/۲۹)، که امام صادق(ع) افزون بر معنای گرفتن شارب و کوتاه کردن ناخن، آن را به معنای لقای امام معنا کرده‌اند.

۴. تأویلی که با تجرید خصوصیات نزول و کشف مناظ حکم با تعمیم بر موارد مشابه

صورت می پذیرد، که در حدیث امام باقر (ع) که به نقل از حمران بن أعین به آن تصریح شده بود. «... و بطنه الذین عملوا بمثل أعمالهم...».

۵. تأویل از سنخ وجود که در زمان تنزیل آیه تحقق نیافته، اما همراه با ظاهر تنزیلی آیه مراد حق تعالی است. مانند آنچه امام کاظم (ع) در باره آیه شریفه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا...» (الملک، ۶۷/۳۰)، فرموده اند: «اگر امامی از شما غایب شد چه کسی امام جدیدی برای شما می آورد؟».

۶. تأویل از سنخ وجود که در زمان تنزیل آیه تحقق یافته و همراه با ظاهر تنزیلی آیه مراد حق تعالی است، مانند تأویل در آیات شریفه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (الرحمن، ۵۵/۱۹-۲۲)، که در روایات «البحرین» را به امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و «اللؤلؤ و المرجان» را به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) تأویل کرده اند. علامه طباطبایی (ره) نیز پس از نقل روایت این تأویل از مصادر عامه و خاصه نوشته است: این معنا از بطن قرآن است.

در بحث بطون آیات چند نکته اختصاصی در روایات و دیدگاه‌های شیعه به چشم می خورد، که به آن‌ها اشاره می شود:

۱. اساساً معنای بطونی آیات در شیعه مستند به نصوص روایی است.
۲. معنای بطون آیات در نصوص روایی شیعه فراتر از تأویل - که به معنای تجرید آیه از خصوصیات و تطبیق آن بر مصداق‌های دیگر به دلیل اقواییت ملاک است - با مصادیقی فراوان آمده که نیاز به کاوش و بررسی بیشتر دارد.
۳. از حکمت‌های وجود معانی بطونی قرآن در روایات شیعه سریان دائمی قرآن و عدم توقف آن در گذر زمان است.
۴. فهم تمام مراتب بطونی آیات برای همه کس جز معصوم میسور نیست. چون فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد، و فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است.

نهی از تفسیر و فتوا بدون رای

امام باقر (ع) طی احادیثی فرموده اند: تفسیر به رای اگر درست باشد اجری ندارد و اگر خطا باشد گناه او بر گردن صاحبش است البته تفسیری که بر اساس نظر شخصی باشد و

یا این که هر کس بدون علم فتوا دهد ملائکه عذاب و رحمت او را لعنت می کنند و یا هر کس بر اساس قیاس عمل کند هلاک شده و دیگران را نیز هلاک کرده است .

عن أبی بصیر قال ، قلت لأبی عبد الله (ع) : یرد علینا أشياء لیس نعرفها فی کتاب و لا سنّة فننظر فیها ، فقال : « لا أما إنک إن أصبت لم تؤجر و إن کان خطأ کذبت علی الله » . ۴۳

نهی از فتوا بدون علم

عن زیاد بن أبی رجاء عن أبی جعفر (ع) قال : « ما علمتم فقولوا و ما لم تعلموا فقولوا الله أعلم إن الرجل لیتترع الآیة من القرآن ینخرّ فیها أبعد ما بین السماء والأرض » . ۴۴
عن أبی عبیده الحدّاء عن أبی جعفر (ع) قال : « من أفتی النّاس بغير علم و لا هدی لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه » . ۴۵

عن مسعدة بن صدقة ، قال : حدّثنی جعفر عن أبیه (ع) أنّ علیاً (ص) قال : « من نصب نفسه للقیاس لم یزل دهره فی التباس و من دان الله بالرأی لم یزل دهره فی ارتماس » قال : « و قال : أبو جعفر (ع) من أفتی النّاس برأیه فقد دان الله بما لا یعلم و من دان الله بما لا یعلم فقد ضادّ الله حیث أحلّ و حرّم فیما لا یعلم » . ۴۶

عن ابن شبرمة قال : ما ذكرت حدیثاً سمعته عن جعفر بن محمد (ع) إلا کاد أن یتصدّع قلبی ، قال : « حدّثنی أبی عن جدّی عن رسول الله (ص) » . قال ابن شبرمة : و أقسم بالله ما کذب أبوه علی جدّه و لا جدّه علی رسول الله (ص) ، قال : قال رسول الله (ص) : « من عمل بالمقایس فقد هلک و أهلک و من أفتی النّاس بغير علم و هو لا یعلم النّاسخ من المنسوخ و المحکم من المتشابه فقد هلک و أهلک » . ۴۷

واژه «رأی» در لغت به معنای اعتقاد و جمع آن آراء است . در اصطلاح مفسران به معنای قیاس به کار می رود ، از این رو به آنان «أصحاب الرأی» گفته می شود در این واژه شیوه کسب این اعتقاد ، درجه آن و نیز درستی یا نادرستی آن مطرح نیست . به عبارت دیگر رأی منحصر در اعتقادی نیست که حتماً از طریق عقل به دست آمده باشد یا مطابق با واقع یا به صورت جزمی در آمده باشد ، این واژه در احادیث نهی از تفسیر به رأی به معنای باور و دیدگاهی است که شخص با تلاش فکری اش آن را برگزیده است ، و در پی تحمیل آن بر قرآن است . حال به بررسی کلمه «باء» در احادیث معروف نهی از تفسیر به رأی مثل «من فسّر القرآن برأیه فلیتوبّ مقعده من النار» می پردازیم کلمه باء به سه معنای سببیت - به ظاهر - واستعانت و تعدیه به

مفعول دوم است. در صورتی که باء، به معنای سببیت باشد، مقصود آن است که مفسر، به جهت رای خاصی که انتخاب کرده است، به تفسیر قرآن پردازد، و آیه را طبق آن معنا می‌کند. چنین مفسری، در صدد کشف و فهم مقصود خداوند نیست، بلکه در مقام تأیید دیدگاه خویش است، و آیات قرآن رامستمسک خویش قرار داده است، و سزاوار نکوهش است. در این صورت برطبق فرمایش حضرت علی (ع) هدایت و معارف قرآن را تابع تمایلات و آرای خود قرار می‌دادند، به جای آن که بر اساس قرآن دیدگاه‌های خود را متهم بدانند.

اگر «باء» را به معنای استعانت بدانیم، یعنی مفسر به جای تفسیر آیات به کمک قواعد محاوره و ادبیات عرب و قراین درونی و بیرونی به کمک رأی خود، آیات را تفسیر می‌کند. چنین مفسری نیز در صدد فهم آیات قرآن نیست.

اگر به معنای تعدیه بگیریم یعنی مفسر به جای آن که مفاد آیه را بیان کند، آرای خود را مطرح می‌کند، و میان آیه شریفه و آرای خود «این همانی» برقرار می‌کند، که در این صورت نیز وی به جای فهم متن، در صدد ارائه رأی خویش بوده و چنین تفسیری مورد نکوهش است. در تأیید معنای مذکور از روایت نهی از تفسیر به رأی، باید ضمیری که مضاف الیه «رأی» است را در نظر گرفت. - چون به صورت «رأیه» به کار رفته است - یعنی: مفسر به جهت رأی خود یا به کمک رأی خود قرآن را تفسیر می‌کند، که قطعاً سزاوار نکوهش است. و حتی این مطلب از فریقین نیز تأیید شده است. مثلاً محدث بحرانی از شیعه درباره پیام این روایات می‌گوید: «منظور از رأیی که در این روایات تفسیر با آن مردود شمرده شده هر نوع رأی و اندیشه‌ای که از خود مفسر است، بدون آن که از دانش معصومین (ع) مدد گرفته باشد، و بدون شک از این اخبار چنین استفاده می‌شود که هر نوع تفسیری که از معصومین (ع) گرفته نشود، تفسیر به رأی و مردود است.^{۴۸}

حال همین معنای نهی از تفسیر به رأی در روایات امام باقر (ع) نیز آمده است که، امام حتی عاقبت آن را هلاکت می‌دانند و یا اینکه ملائکه رحمت و عذاب او را - کسی که بدون علم فتوا بدهد - لعنت می‌کنند.

۱. روش تفسیری قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/۵۹-۶۰.
۲. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/۵.
۳. همان.
۴. همان/۱۵۳.
۵. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی/۳۴۰ و ۳۴۱.
۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲/۱۶۵.
۷. المسند الامام الباقر(ع) - عطاردی، ۲/۱۶۶.
۸. تفسیر العیاشی، ۱/۸.
۹. المسند الامام الباقر(ع)، ۱/۱۷۰.
۱۰. الامالی «مفید»، ۵۱.
۱۱. بحار الأنوار، ۲/۳۰۴.
۱۲. الکافی، ۲/۳۰۴.
۱۳. بحار الأنوار، ۲/۳۱۵.
۱۴. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر/۹۷.
۱۵. تفسیر العیاشی، ۱/۶.
۱۶. المسند الامام الباقر(ع)، ۲/۳۹۶.
۱۷. بحار الأنوار، ۲/۱۹۱.
۱۸. الامالی «مفید»، ۴۲.
۱۹. المسند الامام الباقر(ع)، ۲/۴۰۳.
۲۰. روش تفسیر قرآن/۲۸۸.
۲۱. تفسیر الصراط المستقیم، ۲/۱۱.
۲۲. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار/۹۹.
۲۳. علل الشرايع/۱۹۰.
۲۴. مبانی و روشهای تفسیر قرآن/۳۷۴.
۲۵. همان/۳۷۴-۳۷۶.
۲۶. همان/۳۷۳-۳۷۶.
۲۷. تفسیر الصراط المستقیم، ۲/۲۰۱.
۲۸. کنز الدقائق، ۱۲/۶۷.
۲۹. الکافی، ۱/۲۲۸.
۳۰. همان.
۳۱. همان/۲۲۸-۲۲۹.
۳۲. نهج البلاغة/خ/۱۴۴.
۳۳. الکافی، ۱/کتاب الحجة.
۳۴. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن/۱۵۲-۱۵۶.
۳۵. الکافی، ۲/۳۶۰.
۳۶. روش تفسیر قرآن / ۶۹-۷۰.
۳۷. الکافی، ۸/۲۴۲.
۳۸. تفسیر العیاشی، ۲/۲۰۴.
۳۹. همان، ۱/۶.
۴۰. علل الشرايع/۲۵۹.
۴۱. الانصاف فی نص علی الأئمة.
۴۲. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن/۶۴-۶۶.
۴۳. بحار الأنوار، ۲/۳۰۶.
۴۴. الکافی، ۱/۴۲.
۴۵. همان.
۴۶. همان، ۵۷.
۴۷. همان، ۴۳.
۴۸. بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن/۴۸-۵۰.